**حوزه قلم و قلم حوزه**

**نویسنده : رفیعی آتانی، عطاء الله**

برای فهم نسبت میان حوزه و نوشتن، باید پیش‏تر نسبت اهداف و رسالت‏های حوزه را با ظرفیت‏ها و قابلیت‏های قلم دانست. به‏نظر می‏رسد، تولید (تحقیق)، انتقال (آموزش) و ترویج (تبلیغ) معارف دینی، در کنار مدیریت و رهبری دینی جامعه (کاربست معارف دینی) اهداف و رسالت‏های اصیل حوزه‏های علمیه‏اند.

هرچند ممکن است به‏نظر چنین آید که «تولید» معارف دینی عموماً و عمدتاً به روان‏شناسی خلّاقیت و نوآوری، فلسفه و متدلوژی علم و نظریه‏پردازی، کمیت و کیفیت انباشته علمی و منابع دانایی و به جامعه سازنده ذهن و زبان محقق باز می‏گردد، اما واقعیت آن است که انسان معمولاً آن‏گاه که «می‏نویسد» به آفرینندگی علمی مشغول است و متدلوژی علم، فقط آن‏گونه که گفته و نوشته می‏شود، وجود دارد و بس. هیچ نظریه‏ای تا آن‏گاه که نوشته یا گفته نشده است، وجود عینی نمی‏یابد. گفتن و نوشتن و نوع آن دو، بخش اساسی فرایند نوآوری و نظریه‏پردازی است. اگر واقعاً خلاقیتی اتفاق افتاده باشد، باید جامه گفتار یا ردای نوشتار بر تن کند. نوشتن فقط جزء اخیر علت تامه نوآوری علمی نیست، بلکه چونان روحی است که در پیکر نوآوری علمی می‏دمند. نوشتن، تنها ظرفی برای مظروف خود نیست، بلکه در ماهیت و حقیقت محتوا چنان ضرب می‏شود که در کنار همه ذرّات و حالات آن حضور دارد. دست انسان دقیقاً به همان نظریه علمی می‏رسد که می‏تواند آن را بنگارد یا بر زبان آورد. در غیر این صورت، نیل به یک نظریه علمی، پنداری خام بیش نخواهد بود. انسان، به همان طراوت و افسردگی یا روانی و اغلاق، یا محکمی و سستی یا منطقی و نامعقول و یا... که می‏نویسد یا سخن می‏گوید، فکر می‏کند.

دارایی علمی جوامع نیز در ظرف نوشتاری آنان ذخیره شده است، و آنچه را که از جنس دانایی، مدعی مالکیت آن‏اند، همانی است که نوشته‏اند؛ نه بیشتر و نه کمتر.

تاریخ تولد تاریخ، همان تاریخ تولد نوشتن است. انسان خود را پیش از آنکه بنویسد، به یاد ندارد. بنابراین انسان همان چیزهایی را به یاد خواهد داشت که می‏نویسد. خلاقیت علمی در یک جامعه، از حرکت مدام و معلومات به سوی کشف مجهولات شکل می‏گیرد و همه معلومات یک جامعه، همان‏هایی است که توانسته آن را بر زبان آورد و یا در کاغذ به بند کشد. نوشتن، قامت همه دارایی‏های علمی بشر را مومیایی می‏کند و تا همیشه آن را نگه می‏دارد.

اگر فرایند تحقیق با حرکت مدام از معلومات مومیایی گذشته به سوی مجهولات کنونی و به قصد آفریدن معلومات جدید است، برای تداوم جاودانه فرایند تحقیق و نوآوری، باید هنرمندانه نوشت تا پایا و مانا بماند و تا آیندگان بتوانند از این معلومات برای کشف مجهولات خویش بهره‏برداری کنند. به‏راستی آیا می‏توان محققی را سراغ گرفت که نتواند بنویسد و یا بتواند که ننویسد؟

انتقال یا آموزش معرفت دینی و تدوین متون درسی، ارتباطی ناگسستنی با نوشتن برقرار می‏کند. فراوان شنیده‏ایم و خوانده‏ایم و گفته‏اند و نوشته‏اند که نوشتن برای تعلیم با نوشتن به مقصد عرضه تحقیق، تفاوتی بنیادین دارد؛ تفاوتی که ـ مع‏الاسف ـ پیشینه تعلیم و تعلّم حوزوی، آن را چندان جدّی نگرفته است. کتاب‏های درسی سطوح عالی حوزه در قلمرو فقه، نمونه‏های برجسته‏ای از خلاقیت نوشتاری محققانی نابغه است که پیچ و خم‏های آن با تفنّنی محققانه، خبر از گشت و گذار ذهن‏های خلاّ قی در پستوهای تودرتو و غنی فقه شیعه می‏دهد که با چیدن معلومات به قصد کشف مجهولات شکل گرفته است؛ اما هیچ کس تردید ندارد که این متون اساساً برای تعلیم و آموزش طراحی و تنظیم نشده‏اند. تعهد و التزام نوشتن محققانه، همراهی و هم‏سویی با نوآوری است؛ اما نوشتن معلمانه برای انتقال معلومات موجود به ذهن و زبان کسانی است که از آن خبر ندارند. اعتراف باید کرد که حوزه برای نوشتن محققانه بسیار تواناتر از نگارش معلمانه است؛ زیرا حوزه و حوزویان برای نوشتن تحقیقی دارای تجربه تاریخی گرانسنگی‏اند؛ ولی در تدریس و تعلیم، همه چیز را به قدرت و هنر گفتاری معلمان و اساتید واگذشته‏اند.

**و اما ماجرای تبلیغ:**

حوزه و حوزویان بر این سرشته شده‏اند که تبلیغ در سرلوحه وظایف آنان و بالطبع سمت و سوی همه فراورده‏های معرفتی آنان باشد. به‏نظر می‏رسد آن‏گاه که یک نظام فکری یا یک نظریه علمی یا یک مجموعه معرفتی یا یک مکتب فراگیر بتواند با ابزار گوناگون به تغییر، اصلاح، تعمیق، تحکیم، تقویت و گسترش فرهنگ اجتماعی بپردازد، «بلاغ» رخ نموده است. ظرفیتِ وصف‏ناپذیر «منبر» از این منظر مثال‏زدنی است. بی‏گمان منبر را باید از توفیقات بی‏نظیر و جزء ذاتی ماهیت روحانیت شیعه ـ به‏ویژه در ایران ـ شمرد. وارسی ظرفیت بی‏نظیر فرهنگ‏سازی «منبر» و بررسی محدودیت‏های آن، مجالی دیگر می‏طلبد. اما تبلیغ نوشتاری حوزویان از محدودیت‏های غیرقابل قبولی در رنج است. حوزه باید با شناخت همه ابزارهای تبلیغی، از هر یک با توجه به ظرفیت‏ها و محدودیت‏های آنها بهره‏برداری کند. برای نمونه، ژورنالیسم یکی از عرصه‏های جدّی و مهم تبلیغ نوشتاری است. نوشتار یومیه و انتشار روزانه و روزنامه به معنای آن است که آنچه دیروز نوشته و منتشر شده، برای امروز کهنه است و آنچه امروز نوشته می‏شود، نسبت به دیروز نو و نسبت به فردا کهنه است. این، ماهیت و ظرفیت بی‏نظیر ژورنالیسم است. برای تبلیغ معارف دینی در ظرف و ظرفیت فراخ و متکثر ژورنالیسم، باید بتوان معارف دینی را در تفسیر و تحقیق وقایع اتفاقیه به کار گرفت. آن‏گاه است که معارف دینی هر روز تازه‏تر از دیروز است و هیچ روزی نخواهد بود که در آن به معارف دینی نیاز نباشد.

آنچه برای هدایت اخلاقی و معنوی جامعه نوشته می‏شود، باید همچون نسخه‏های یک طبیب دوّار و حاذقی باشد که برای درمانگری مستقیم و موءثر دردهای روحی، بر روی کاغذ می‏آید. به‏راستی ما تا کجا و تا چه اندازه نوشتن و خوب نوشتن را جدّی گرفته‏ایم؟

این شماره از مجله پژوهش‏وحوزه مجموعه پربرگ و باری از دغدغه‏های نوشتاری حوزویان و نیز دل‏مشغولی‏های آنان در چگونه نوشتن است. بادا که همراه و هم‏سفر خوبی برای حوزویان و راهیان کوی تحقیق و تألیف باشد.